

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در مورد آیاتی بود که می‌توان فی الجمله، یعنی اصل قاعده الزام را از آنها استفاده کرد. برخی از مفسرین اهل سنت بیان کردند که آیه 42 سوره مائده منسوخ شده است؛ اما ما عرض کردیم که هم بر طبق روایتی که از امام باقر(ع) خواندیم و هم مطابق با کلمات مفسرین شیعه این آیه منسوخ نشده است.

کلام شیخ طوسی(ره)

مرحوم شیخ طوسی در صفحه 529 از جلد سوم کتاب تبیان می‌فرماید: **والظاهر فی روایاتنا انه حکم ثابت و التخییر حاصل؛** از این عبارت مرحوم شیخ نیز استفاده می‌شود که این آیه شریفه منسوخ نشده و این حکمی است که برای همیشه ثابت است.

معنای اعراض در آیه شریفه

آیه شریفه می‌فرماید: «**فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ**» یعنی یا بین آنها حکم کن و یا از آنها اعراض کن؛ اشکال این است که از کجای آیه فهمیده می‌شود که اعراض یعنی آنها را به کتب و حکام خودشان احاله دهید تا بر طبق احکام خودشان قضاوت کنند؟ اگر این اشکال در ذهن آقایان باشد و نتوانیم از آن جواب دهیم، نمی‌توانیم از این آیه شریفه قاعده الزام را استفاده کنیم؛ اما همانطور که عرض کردیم، معنای اعراض در این آیه شریفه این نیست که پیامبر(ص) بفرماید به ما ارتباطی ندارد و بروید هر کاری می‌خواهید بکنید! زیرا، که در این صورت، لغو می‌شود؛ در اینجا بالاخره خصومت باید حل شود؛ حال، یا پیامبر(ص) باید آن را حل کند و یا آن که بر طبق شریعت دیگر حکم صادر شود. بنابراین، به دلالت اقتضا این معنا از آیه شریفه فهمیده می‌شود؛ در روایتی هم که از امام باقر(ع) در ذیل آیه خواندیم، حضرت فرموده بود: یا حکم کند و یا اعراض کند؛ فقط در کلام مرحوم محقق اردبیلی در **زبدة البیان** اعراض به این معنا بیان شده است که آنها را به حکام و قضاتشان احاله بدهد. علاوه آن که يك شأن نزولی نیز برای این آیه شریفه ذکر شده که مؤید این مطلب است؛ و آن این که يك مرد و زن از اشراف یهود خیبر زنای محصنه کرده بودند؛ و در تورات هم حد زنای محصنه رجم و سنگسار است؛ منتها اینها چون از اشراف یهود بودند، بزرگان یهود نمی‌خواستند که رجم شوند؛ بنابراین، گروهی را خدمت پیامبر(ص) فرستادند که ایشان در مورد آنها حکم کند.

پیامبر(ص) فرمودند: **ما تجدون فی التورات فی شأن الرجم**. یعنی: راجع به رجم در تورات چه دارید؟ اینجا استفهام، استفهام اقراری است و ایشان می‌خواستند از آنها اقرار بگیرند؛ ابتدا گفتند: ما چنین چیزی نداریم؛ و چنین افرادی را تازیانه می‌زنیم؛ و در بعضی از تعابیر دارد که «تحمیم» می‌شوند؛ «تحمیم» به معنای «تفحیم» از «فحم» بمعنای ذغال است؛ بدین معنا که صورت آنها را با ذغال سیاه کرده و بصورت معکوس بر پشت حیوان می‌نشانند و در شهر رسوایشان می‌کردند. کسی در آنجا بنام

عبدالله بن سلام بود؛ او گفت: شما دروغ می‌گوئید و در تورات رجم آمده است - **كذبتما فيهما الرجم** - که باید تذکر دهیم رجم که امروزه از طرف عده‌ای که ادعای آزادی و حقوق‌بشر می‌کنند، مورد اعتراض واقع شده، قبل از اسلام نیز در شرایع و کتاب‌های آسمانی قبل بوده است. **فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا** عبدالله بن سلام گفت تورات را بیاورید و در حضور پیامبر خوانند؛ حيله و خبائثت یهود در همان زمان هم بوده، يك نفر از آن‌ها دستش را روی آیه رجم گذاشت، ماقبل و ما بعدش را برای پیامبر خواند؛ عبدالله بن سلام گفت: نه، دستت را بردار و بخوان؛ **فَإِذْ فِيهَا آيَةُ الرِّجْمِ فَأَمَرَ بِهِمَا النَّبِيُّ فَرَجَمَا** معلوم شد که آیه رجم در تورات هم هست؛ پیامبر(ص) نیز امر کرد که اینها باید رجم شوند. در اینجا نمی‌خواهیم به شأن نزول استدلال کنیم، فقط می‌خواهیم شاهی بیاوریم که خود پیامبر(ص) بعد از اسلام بر طبق تورات حکم کرده‌اند؛ یعنی ظاهر این است که اگر هم ما رجم نداشتیم، باز پیامبر در اینجا به مقتضای تورات بین اهل تورات حکم فرموده‌اند؛ و این نیست، مگر بر اساس قاعده الزام. نتیجه، این می‌شود که می‌توان از آیه شریفه 42 سوره مبارکه مائده، قاعده الزام را استفاده کرد.

آیه 47 سوره مبارکه مائده

آیه دیگری که بعنوان شاهد می‌توانیم برای قاعده الزام بیاوریم، آیه 47 سوره مبارکه مائده است؛ **«وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»** می‌فرماید: اهل انجیل باید به آنچه که خداوند در انجیل نازل کرده است، حکم کند. ابتدا يك استدلال اجمالی بگوییم؛ آیه می‌گوید: اهل انجیل؛ مراد چه کسانی هستند؟ اهل انجیل قبلاً زمان پیامبر، یا اهل انجیل در زمان پیامبر که آیه نازل می‌شود؛ منظور اهل انجیل در همین زمانی است که اسلام نازل شده است؛ اهل انجیل به آنچه که خداوند در انجیل نازل کرده است، باید حکم بکنند؛ و این نمی‌شود، مگر روی مبنای قاعده الزام.

نکات آیه شریفه

در این آیه شریفه چند نکته مهم وجود دارد. **يَكُ** در قرائت آیه است؛ برخی خوانده‌اند **«وَلْيَحْكُمْ»** به جزم و به عنوان امری؛ برخی دیگر آن را به صورت نصبی خوانده‌اند - **«وَلْيَحْكُمْ»** - که (ل) را یا بمعنای «کی» قرار داده‌اند، یا «أن» ناصبه در تقدیر گرفته‌اند. در این صورت که بصورت ناصبه خوانده شود، مثل آیات دیگری می‌شود که می‌فرماید **«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ»** و معنایش این است که خداوند انجیل را نازل کرده تا آنکه اهل انجیل بما انزل الله حکم کنند؛ اما اگر بصورت امری خواندیم، معنا این می‌شود که شارع اهل انجیل را امر می‌کند که به آنچه خداوند در انجیل نازل کرده، حکم کنند.

نظر قرطبی

برخی مفسرین از تفسیر قرطبی جلد 6 صفحه 209 نقل می‌کنند که اگر آیه شریفه به صورت امری خوانده شود، در این صورت، منظور اهل انجیل در زمان خودشان می‌شود؛ یعنی **وليحكم اهل الانجيل في ذلك الوقت** فاما الآن فهو منسوخ اما الآن که زمان اسلام است، این آیه منسوخ است؛ دیگر معنا ندارد اهل انجیل به آنچه که در انجیل آمده حکم کنند. بعد در ادامه می‌گوید **وقيل هذا امر للنصارى الان بالایمان بمحمد(ص) فان في الانجيل وجوب الايمان به، بعضی گفته‌اند: این امر به نصاری است که ایمان به پیامبر(ص) بیاورند؛ چون یکی از احکامی که در انجیل هست، وجوب ایمان به پیامبر است؛ والنسخ انما يتصور في الفروع لا في الاصول.**

اینجا باید این نکته را روشن کنیم که این آیه شریفه طبق ضوابط اصولی اطلاق دارد و در آن قرینه بر تقید به مسائل اعتقادی نیست؛ مخصوصاً آیات سوره مبارکه مائده که قبل و بعد از این آیه آمده است و اکثراً مسائل مربوط به فروع است. اگر آقایان

بخواهند واقعاً يك مقداری این آیات روشن شود، باید همه این آیات را بادقت ببینند؛ این آیات عمدتاً شأن نزول و صریح بعضی از آنها مربوط به فروعاست. بنابراین، اگر بخواهیم بگوییم این آیه مربوط به ایمان به پیامبر(ص) و از اصول بوده، حرف درستی نیست.

به همین جهت نیز این مطلب را به عنوان قیل بیان کرده است. اما اگر به صورت نصب «لیحکم» بخوانیم، شاید نشود برای مانحن فيه استدلال کرد؛ برای اینکه غایت نزول انجیل را ذکر می‌کند؛ می‌گوید هدف از نزول انجیل این بوده که بما انزل الله حکم شود؛ اما حالا هم باید دوباره به همان ما انزل الله حکم کنند، دیگر دلالت ندارد.

پس، باید برویم روی احتمال امری بودن که غالب قرائت‌ها همین قرائت است. طبق این قرائت نیز دو احتمال وجود دارد؛ يك احتمال این است که «ولیحکم» بعنوان حکایت باشد که در این صورت نیز نمی‌تواند مورد استدلال واقع شود.

اما منظور از اینکه به عنوان حکایت باشد، چیست؟ یعنی در اینجا آیه قبل که می‌گوید: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» □ در صورت حکایت‌بودن، یا کلمه «آتَيْنَاهُ» بر سر این آیه در می‌آید و یا کلمه «قَفَّيْنَا»؛ اگر «آتَيْنَاهُ» بیاید، یعنی ما انجیل را به عیسی دادیم و امر کردیم که به اهل انجیل به ما انزل الله فيه حکم کند.

این يك معنا که بگوییم این عنوان حکایت را دارد؛ مثل ایناست که شما می‌گویید من پنج سال پیش که آن آقا را دیدم، پنج سال برایش گفتم اینکار را بکن، اما این دلالت ندارد که الآن هم باید این کار را انجام بدهد. لکن ظاهر این است که «واو» در ابتدای آیه واو استیناف است و جمله، یک جمله امری مستأنفه است؛ یعنی الآن اهل انجیل باید بما انزل الله فيه حکم کنند. و در این صورت است که آیه شریفه می‌تواند به عنوان شاهد بر مدعای ما باشد؛ بعد از نزول اسلام، خداوند امر می‌کند که اهل انجیل باز بما انزل الله فيه حکم کنند؛ یعنی می‌توانند در موارد اختلافی، در موارد فصل خصومت، بر طبق همان انجیل خودشان حکم کنند؛ و این با قاعده الزام سازگاری دارد.

نکته دوم: این است که از برخی از تفاسیر اهل سنت استفاده می‌شود که انجیل کتاب احکام نبوده و در آن مطالب موعظه و رموز و.. ذکر شده است؛ این مطلب در ملل و نحل شهرستانی هم آمده است؛ تعبیر این است که **جميع بنی اسرائیل کانوا متعبدین بشریعة موسی(ع)** تمام بنی اسرائیل از نظر احکام و شریعت متعبد به احکام دین حضرت موسی بودند و باید احکام تورات را عمل می‌کردند **والانجیل النازل علی المسیح(ع)** لا یتضمّن احکاماً ولا یتضمن حلالاً و حراماً در انجیلی که بر حضرت عیسی نازل شد، شریعت و احکام نبود؛ متضمن حلال و حرام نبود، ولی رموز و امثال و مواعظ، در آن بود **وما سواها من الشرایع و الاحکام محال علی التورات و احکامش را بر تورات احاله داد، ولهذا لم تکن اليهود لتتقاد بعیسی بن مریم روی همین جهت بوده که یهود حاضر نبودند از عیسی بن مریم(ع) اطاعت کنند.**

اگر کسی این حرف را بزند که اهل انجیل هم مکلف بودند به احکامی که در تورات آمده، عمل کنند، باز بعنوان انجیل و اینکه آیه نصارا راملزم کند به اینکه به انجیل عمل کنید، نیست؛ این می‌شود عمل به تورات و تقریباً شبیه آیه قبل که در مورد یهود بود، می‌شود. به نظر می‌رسد که این مبنا با ظاهر خود آیه شریفه سازگاری ندارد؛ ظاهر آیه این است که اگر اینها حکم می‌کنند، به مقتضای آنچه که در خود انجیل آمده است، حکم کنند؛ لذا برخی مفسرین مثل طنطاوی در تفسیرش - صفحه 189 از جزء 3 کتاب **الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم** - می‌گوید: **وهذا يدل علی انا لانجیل قد نسخ احکاماً فی التورات** این آیه دلالت دارد بر این که انجیل احکامی را که در تورات بوده، نسخ کرده است؛ **وهو بها مستقل و يجب العمل به علی متبعه** خود انجیل نسبت به این احکام مستقل است و عمل به آن بر تابعانش واجب است. آلوسی نیز در صفحه 150 جلد 3 **روح المعانی**، می‌گوید: **ولیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فيه** مراد این است: **بانیحکموا و يعملوا بما فيه من الامور التي من جملتها دلائل رسالته(ص) وما**

قررتہ شریعتہ الشریفة اهل انجیل باید عمل کنند به همه چیزهایی که در انجیل آمده است؛ هم آنچه که نسبت به پیامبر ما بیان شده و هم آنچه که شریعت خودشان مقرر کرده است؛ واما الاحکام المنسوخة فلیس الحکم بها حکماً بما انزل الله تعالی می گوید بله ما یکسری احکام داریم که در شریعت حضرت عیسی منسوخ است و بعد از این دیگر ما انزل الله نیست؛ دلیل ناسخ آنها را ابطال کرده است بل هو ابطال و تعطیل له؛ در ادامه بعد از چند سطر می گوید: والآية تدل على ان الانجيل مشتمل على احکام ایشان هم مثل طنطاوی می گوید انجیل هم مشتمل بر احکام بوده است وان عیسی(ع) کان مستقلاً بالشرع عیسی(ع) شریعت جدایی داشته مأموراً بالعمل بما فيه مأمور بوده که به آن شرع عمل کند قلت اوکثرت چهکم و چه زیاد لا بما فی التورات خاصة بعد شاهی می آورد ويشهد لذلك أيضاً حديث البخاري اعطيه اهل التورات التورات فعملوا بها و اهل الانجيل الانجيل فعملوا به. نتیجه عرایض این می شود که اگر بگوییم خود انجیل دارای احکامی بوده - که ظاهراًیه هم همین است - و اهل انجیل باید به آن احکام عمل می کردند، و خداوند امر می کند که حتی بعد از نزول اسلام بر طبق آن احکامی که در کتاب خودشان آمده، باید حکم کنند، لذا، اگر نصارا اسلام را نپذیرفتند، ولو بعضی از احکامشان در دین ما نسخ شده است؛ اما ما نباید «ما انزل الله» را به قیاس دین خودمان بیان کنیم؛ بهرحال، ما باشیم و این آیه شریفه، استفاده می کنیم که آنها ملزم اند بر طبق همان احکام موجود در انجیل عمل کنند. و این معنایش قاعده الزام است. بنابر این، به نظر ما، از این آیه شریفه به خوبی می توانیم اصل الزام را استفاده کنیم؛ البته آیه شریفه دارای نکات تفصیلی دیگری هم هست که ان شاء الله خود آقایان مراجعه می فرمایند.